



غلامحسین ابراهیمی دینانی: منشأ خشونت عدم آگاهی است

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: منشأ خشونت عدم آگاهی است. آنجا که علم حاکم نیست، خشونت حکومت می کند و به مجرد اینکه آگاهی و عقل وارد کار شد و امور را معقول دید خشونت رخت بر می بندد.

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: منشأ خشونت عدم آگاهی است. آنجا که علم حاکم نیست، خشونت حکومت می کند و به مجرد اینکه آگاهی و عقل وارد کار شد و امور را معقول دید خشونت رخت بر می بندد.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران، عصر دیروز بیست و هفتم مرداد ماه در برنامه معرفت که از شبکه چهار سیما پخش می شد در شرح قسمت هایی از کتاب از محسوس تا معقول در خصوص قابلیت اظهار کرد: بودن ضروری ترین مسئله است که هیچ کس به آن توجه نمی کند. انسان در بودن خودش شکی نمی کند. بودن بدون فعل معنی پیدا نمی کند. هیچ چیزی در عالم هستی بی خاصیت نیست. هر چیزی یک خاصیتی دارد. خصلت بودن هر شی فعل آن شی است. مثلاً آب فعل دارد، تر است رفع تشنگی می کند. آب چندین فعلیت دارد، آثاری که بر خاک مترتب، است فعل خاک است. اگر هوا نباشد و ما تنفس نکنیم زنده نمی مانیم. فعل هوا خصلتی است که در هواست.

وی تصریح کرد: از بودن با داشتن فعل یا داشتن یک خصلت یا خاصیت به هر طریقی است هر آنچه که هست دارای خصلت است و خاصیت و خصلت آن شی فعل آن شی به شمار می آید. نمی شود بودن را از داشتن فعل و اثر جدا کرد. پس هر بودنی فعلی دارد.

این استاد دانشگاه درباره رابطه فعل و فاعل گفت: اگر این مسئله پذیرفته شد که هیچ موجودی بدون فعل و اثر نیست، می توان این مسئله را مطرح کرد که این عالمی که در برابر ماست و ما در آن زندگی می کنیم و آن را درک می کنیم، عالم فعل است.

دینانی افزود: فعل را از فاعل نمی شود جدا کرد. مثلاً یک میز فعل نجار است. میز اثر فعل نجار است، فعل نجار از فاعل نمی تواند جدا باشد.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ادامه داد: فعل نجار وقتی داشته میز را می ساخته اثر دستش بوده و میز نتیجه فعلش است. حرکت دست نجار از نجار جدا نیست، فعل از فاعل جدا نیست، هیچ وقت فعل از فاعل جدا نیست. هیچ وقت معلول از علت جدا نیست اما اثر معلول یا اثر فعل می توانند جدا باشد.

چهره ماندگار فلسفه خاطرنشان کرد: این عالم، عالم فعل است. از کوه تا دریا از ذره تا کهکشان فعل است. فعل با فاعل ارتباط لاینفک دارد. فعل را از فاعل نمی توان جدا کرد. آیا فاعل در فاعلیت خود، قابلیت می خواهد یا نه؟ مثلاً هنگام نوشتن شما فاعل نوشتن هستید. نوشتن فعل است و خود فاعل نوشتن هستی. حالا آیا این نوشتن نباید جایی ثبت شود؟ لوحی یا کاغذی باید باشد تا نوشته شما ثبت شود. اگر قابلیت برای نوشتن شما نباشد نوشتن تحقق نمی پذیرد. پس فاعل بدون قابل امکانپذیر نیست.

وی افزود: در عالم طبیعت و جهان عنصری فاعل یا قابل را می شود تشخیص داد. هر فعل، فاعلی دارد و هر فعلی قابلی می خواهد. در عالم طبیعت قابل را به مصالح می گوئیم. مصالح در عالم طبیعت به ماده نخستین می گوئیم که تمام این جهان طبیعت بر روی آن پیاده می شود. در عالم عنصر و جهان طبیعت ماده نخستین یا اصطلاح حکمای مسلمان هیولا آن ماده قابل است و این صورت ها را به طور رنگارنگ به خود می گیرد. مثلاً قابلیت دارد که بخار شود، بخار صورتی است که از قابلیت آب آمده است. اما ما یک عالمی دارد که ماده و بعد ندارد، جسم نیست، عالم مجردات است. خداوند مجرد محض است. عالم ملکوت فعل خداوند است، آنجا ماده نیست در آنجا قابلیت امکان است. اگر چیزی ممکن نباشد به وجود نمی آید. امر محال به وجود نمی آید، آن چیزی موجود می شود که قابلیت امکانی داشته باشد. امکان قابلیت است و در برابر امکان وجوب است. وجوب فاعلیت است.

دینانی ادامه داد: ما در عالم زمان و مکان هستیم و در زمان و مکان هستیم. حالا زمان با مکان چه فرقی می کند؟ این روزها به آن بعد چهار می گویند. مکان چند بعد دارد؛ طول، عرض و عمق. بالا، پایین، شرق، غرب، شمال و جنوب. در

مکان می توانی پیش بروی. حالا زمان چند جهت دارد؟ زمان فقط طول است یا عرض هم دارد؟ زمان طول است یا پهنا دارد؟ ژرفا و عمقش کجاست؟ پهن است یا دراز است؟ زمان فقط درازا دارد. پهنا و ژرفا ندارد، زمان فقط یک جهت و مکان سه جهت دارد ولی هر دو در هم تنیده اند، مکانی نیست که با زمان همراه نباشد. زمانی که در آن مکان معنی نداشته باشیم، نداریم. ولی زمان فقط یک طول است و مکان سه جهت دارد و تا شش جهت می توان برایش فرض کرد و ما در چنبره زمان و مکان گرفتاریم، ما از زمان و مکان نمی توانیم بیرون برویم.

دینانی تاکید کرد: به صورت جسمانی محال است که بتوانیم از زمان و مکان بیرون برویم، اما در مقام تعقل سلولهای ما در مکان است. حالا آیا تعقل در مکان است؟ تعقل در زمان و مکان نیست. ما با تعقل می توانیم از چنبره زمان و مکان فرا رویم.

این استاد دانشگاه ادامه داد: فاعلیت، قابلیت می خواهد. قابلیت در عالم عنصری و جهان ماده است. ماده فقط قبول می کند، اما در جهان مجردات امکان است و خود امکان معقول است. قابلیت امکان است و اگر امکان نباشد چیزی خلق نمی شود. امکان معقول است، محسوس نیست. امکان وزن و رنگ ندارد، صفات مادی ندارد و یک امر معقول است. خود امکان که امر معقول است قابلیت موجوداتی است که خلق می شوند ولی آن چیزی آفریده می شود که ممکن الوجود است.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران خاطرنشان کرد: اشخاصی به حلول قائل می شوند که حس گرا هستند و به عالم عقل راه ندارند. آدم حلولی عاقل نیست. چراکه اگر عقل حلولی داشته باشد، حلول معنا ندارد، حلول یعنی دوگانگی یعنی شرک.

وی در پایان اظهار داشت: امروزه مردم بیشتر با محسوسات سرگرم هستند. هم مردم با محسوسات سر و کار دارند و هم علم امروز تجربی است. امروزه با یک خشونت روبرو هستیم و دنیا خشن است. منشأ خشونت عدم آگاهی است. آنجا که علم حاکم نیست، خشونت حکومت می کند اما به مجرد اینکه عقل و آگاهی وارد کار شد و امور را معقول دید، خشونت رخت برمی بندد. هر کجا که شما خشونت دیدید بدانید که عقل آنجا حاکم نیست. عقل با خشونت سازگار نیست و خشونت نتیجه مستقیم عدم شناخت درست است. بشر امروز از عقلانیت روی برگردانیده است و عقلانیت را تجربه های حسی می داند و نمی خواهد از تجربه های حسی فراتر برود و می گوید معقول همین تجربه های حسی است. تجربه های حسی به جای خود محترم ولی از تجربه های حسی فرا برو. عالم عقل فراگیر است و با به عالم بی کرانه عقل و آگاهی قدم گذاشتن، خشونت از میان برداشته می شود.